

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۰۹

آیه ۴۱ - ۴۶

آیه و ترجمه

و يقوم ما لى ادعوكم الى النجوة و تدعوننى الى النار (۴۱)
تدعوننى لاكفر بالله و اشرك به ما ليس لى به علم وانا ادعوكم الى العزيز
الغفر (۴۲)

لا جرم انما تدعوننى اليه ليس له دعوة فى الدنيا و لافى الآخرة و ان مردنا الى
الله و ان المسرفين هم اصحاب النار (۴۳)
فستذكرون ما اقول لكم و افوض امرى الى الله ان الله بصير بالعباد (۴۴)
فوقاه الله سيئات ما مكروا و حاق بثال فرعون سوء العذاب (۴۵)
النار يعرضون عليها غدوا و عشيا و يوم تقوم الساعة ادخلوا ال فرعون اشد
العذاب (۴۶)

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۰

ترجمه :

- ۴۱ - ای قوم! چرا من شما را به سوى نجات دعوت مى کنم، اما شما مرا به سوى
آتش مى خوانید؟!
۴۲ - مرا دعوت مى کنید که به خدای یگانه کافر شوم، و شریکهایى که به آن
علم ندارم برای او قرار دهم، در حالى که من شما را به سوى خداوند عزیز غفار
دعوت مى کنم.
۴۳ - قطعاً آنچه مرا به سوى آن مى خوانید نه دعوت (و حاکمیتی) در دنیا
دارند و نه در آخرت، و تنها بازگشت ما در قیامت به سوى خداست، و
مسرفان اهل دوزخند.
۴۴ - و به زودی آنچه را مى گویم به خاطر خواهید آورد، من کار خود را به
خداوند یکتا واگذار مى کنم که او نسبت به بندگان بیناست.
۴۵ - خداوند او را از نقشه های سوء آنها نگهداشت، و عذابهای شدید بر آل
فرعون نازل گردید.
۴۶ - عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه مى شوند، و روزی که

قیامت بر پا می‌شود دستور می‌دهد آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید.

تفسیر:

آخرین سخن!

در پنجمین و آخرین مرحله، مؤمن آل فرعون پرده‌ها را کنار زد، و بیش از آن نتوانست ایمان خود را مکتوم دارد، آنچه گفتنی بود گفت، و آنها نیز - چنانکه خواهیم دید - تصمیم خطرناکی درباره او گرفتند. از قرائن بر می‌آید که آن قوم لجوج و مغرور و خودخواه در برابر سخنان این مرد شجاع و با ایمان سکوت نکردند، و متقابلاً از مزایای شرک سخن گفتند، و او را به بت پرستی دعوت نمودند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۱

لذا او فریاد زد و گفت: «ای قوم! چرا من شما را به سوی نجات دعوت می‌کنم اما شما مرا به سوی آتش می‌خوانید؟! (و یا قوم مالی ادعوکم الی النجاة و تدعوننی الی النار). من سعادت شما را می‌طلبم، و شما بدبختی مرا، من شما را به شاهراه هدایت می‌خوانم و شما مرا به بیراهه می‌خوانید آری «شما مرا دعوت می‌کنید که به خدای یگانه کافر شوم و شریک‌هایی که به آن علم ندارم برای او قرار دهم، در حالی که من شما را به سوی خداوند عزیز غفار دعوت می‌کنم» (تدعوننی لا کفر بالله و اشرك به ما لیس لی به علم و انا ادعوکم الی العزیز الغفار). از آیات مختلف قرآن و نیز تاریخ مردم مصر به خوبی استفاده می‌شود که آنها علاوه بر پرستش فراعنه بتهای فراوانی نیز داشتند، چنانکه در آیه ۱۲۷ سوره اعراف می‌خوانیم که اطرافیان فرعون به او گفتند: «اتذر موسی و قومه لیفسدوا فی الارض و یذکر و آلہتک»: «آیا اجازه می‌دهی که موسی و قومش در زمین فساد کنند و تو و خدایانت را ترک گویند؟! یوسف نیز در زندان فراعنه به هم بنده‌ای خود گفت: «اءارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القہار»: «آیا معبودهای پراکنده بهترند یا خداوند یگانه قہار؟! یوسف آیه ۳۹).

به هر حال مؤمن آل فرعون در یک مقایسه روشن به آنها یاد آوری کرد که دعوت شما دعوت به سوی شرک است، چیزی که حداقل دلیلی بر آن وجود

ندارد، و راهی است تاریک و خطرناک، اما من شما را به راهی روشن، راه خداوند عزیز و توانا، راه خداوند غفار و بخشنده دعوت می‌کنم. تعبیر به «عزیز» و «غفار» از یکسو اشاره به این مبدا بزرگ بیم وامید

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۲

است و از سوی دیگر اشاره‌ای به نفی الوهیت بتها و فراعنه که نه عزتی در آنان است و نه عفو و گذشتی!

سپس افزود: «قطعاً آنچه مرا به سوی آن می‌خوانید نه دعوتی در دنیا دارد و نه در آخرت (این بتها هرگز رسولانی به سوی مردم نفرستاده‌اند تا آنها را به سوی خود دعوت کنند و نه در آخرت می‌توانند حاکمیت بر چیزی داشته باشند)» (لا جرم انما تدعوننی الیه لیس له دعوة فی الدنیا و لا فی الآخرة). این موجودات بی حس و شعور، هرگز مبدا حرکتی نبوده‌اند و نخواهند بود، نه سخنی می‌گویند، نه رسولانی دارند و نه دادگاه و محکمه‌ای، خلاصه نه گرهی از کار کسی می‌گشایند نه می‌توانند گرهی در کار کسی بزنند. و به همین دلیل، باید بدانید تنها بازگشت ما در قیامت به سوی خدا است (و ان مردنا الی الله).

او است که رسولان خود را برای هدایت انسانها فرستاده، و او است که آنها را در برابر اعمالشان پاداش و کیفر می‌دهد.

و نیز باید بدانید که «اسرافکاران و متجاوزان اهل دوزخند» (و ان المسرفین هم اصحاب النار).

به این ترتیب «مؤمن آل فرعون» سرانجام ایمان خود را آشکار ساخت، و خط توحیدی خویش را از خط شرک آلود آن قوم جدا کرد، دست رد بر سینه آن نامحرمان زد و یک تنه با منطق گویایش در برابر همه آنها ایستاد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۳

و در آخرین سخنش با تهدیدی پر معنی گفت: «به زودی آنچه را من امروز به شما می‌گویم به خاطر خواهید آورد، و هنگامی که آتش خشم و غضب الهی دامنستان را در این جهان و آن جهان می‌گیرد به صدق گفتار من پی می‌برید» (فستذكرون ما اقول لکم).

اما افسوس که آن زمان دیر است، اگر در آخرت باشد راه بازگشت وجود ندارد، و اگر در دنیا باشد به هنگام نزول عذاب تمام درهای توبه

بسته می‌شود. سپس افزود: «من تمام کارهای خود را به خداوند یگانه یکتواگذار می‌کنم که او نسبت به بندگانش بینا است» (و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد).

و به همین دلیل نه از تهدیدهای شما می‌ترسم، و نه کثرت و قدرت شما و تنهایی من مرا به وحشت می‌افکند، چرا که سرتاپا خود را به کسی سپرده‌ام که قدرتش بی‌انتها است و از حال بندگانش به خوبی آگاه است این تعبیر ضمناً دعای مؤدبانه‌ای بود از این مرد با ایمان که در چنگال قومی زورمند و بیرحم گرفتار بود، تقاضائی بود مؤدبانه از پیشگاه پروردگار که در این شرائط او را در کنف حمایت خویش قرار دهد. خداوند هم این بنده مؤمن مجاهد را تنها نگذاشت، و چنانکه در آیه بعدمی‌خوانیم: خداوند او را از نقشه‌های شوم و سوء آنها نکه داشت» (فوقاه الله سیئات ما مکروا).

تعبیر به «سیئات ما مکروا» نشان می‌دهد که اجمالاً توطئه‌های مختلفی بر ضد او چیدند، اما این توطئه‌ها چه بود؟ قرآن سر بسته بیان کرده است، طبعاً انواع مجازات‌ها و شکنجه‌ها و سرانجام قتل و اعدام بوده است، اما لطف الهی همه آنها را خنثی کرد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۴

در بعضی از تفاسیر آمده است که او با استفاده از یک فرصت مناسب خود را به موسی رسانید، و همراه بنی اسرائیل از دریا عبور کرد و نیز گفته شده است که وقتی تصمیم بر قتل او گرفتند او به کوهی متواری شد و از نظرها پنهان گشت.

این دو منافاتی با هم ندارند ممکن است نخست در بیرون شهر مخفی شده باشد، تا بعداً به بنی اسرائیل ملحق گردد جزئی از این توطئه‌ها ممکن است توطئه تحمیل بت پرستی و بیرون کردن او از خط توحید بوده که خداوند این را هم از او بر طرف ساخت، و او را در مسیر ایمان و توحید و تقوا راسخ قدم کرد.

ولی در مقابل «عذابهای شدیدی بر آل فرعون نازل گردید» (و حاق بال فرعون سوء العذاب).

عذاب و مجازات الهی همه‌اش دردناک است، اما تعبیر به «سوء العذاب» نشان می‌دهد که خداوند عذاب دردناک‌تری برای این گروه انتخاب فرمود

این همان چیزی است که در آیه بعد به آن اشاره می‌کند.
و می‌فرماید «مجازات دردناک آنها همان آتش است که هر صبح و شام بر آن
عرضه می‌شوند» (النار یعرضون علیها غدوا و عشيا).
«و روزی که قیامت برپا می‌گردد دستور می‌دهد آل فرعون را در اشد عذاب
وارد کنید» (و یوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۵

قابل توجه این که اولاً تعبیر به آل فرعون می‌کند که اشاره به خاندان
واطرافیان و اصحاب گمراه او است، جایی که آنها گرفتار چنین
سرنوشتی شوند تکلیف خود فرعون روشن است.
ثانیا: می‌گوید آنها صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند اما در قیامت آنها را وارد
اشد عذاب می‌کند، این به خوبی دلالت دارد که عذاب اول عذاب برزخی است
که بعد از این دنیا و قبل از قیام قیامت است و کیفیت آن عرضه و نزدیکی به
آتش دوزخ است، عرضهای که هم روح و جان رابه لرزه در می‌آورد و هم جسم
را تحت تاءثیر قرار می‌دهد.

ثالثا: تعبیر به «غدو» و «عشی» (صبح و شام) یا اشاره به دوام این عذاب
است چنانکه می‌گوئیم فلان کس صبح و شام مزاحم ما است، یعنی همواره و
همیشه، و یا اشاره به انقطاع عذاب برزخی است که تنها در مواقع صبح و شام
که مواقع قدرتمائی فراعنه و عیش و نوش آنها بوده به آن گرفتار می‌شوند.
از تعبیر «غدو» و «عشی» (صبح و شام نیز نباید تعجب کرد که مگر در
عالم برزخ چنین اموری هست زیرا از آیات قرآن استفاده می‌شود که حتی در
قیامت صبح و شام نیز وجود دارد، چنانکه در آیه ۶۲ سوره مریم می‌خوانیم: و
لهم رزقهم فیها بکرتا و عشيا: «برای آنها (بهشتیان) صبح و شام روزهای
مخصوصی است».

این منافات با دائمی بودن نعمتهای بهشتی ندارد، چنانکه در آیه ۳۵ سوره رعد
آمده است «اکلها دائم و ظلها»، زیرا ممکن است در عین دوام نعمت روزیها
و الطاف مخصوصی در این دو وقت نصیب بهشتیان گردد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۶

نکته‌ها:

۱ - سرگذشت مؤمن آل فرعون یک درس بزرگ مبارزه با طاغوتها

ادیان الهی و مکتبهای آسمانی که در برابر طاغوتها و جباران ظاهر شدند در آغاز بوسیله گروه اندکی عرضه شد آنها اگر می خواستند از کمی نفرات وحشت کنند و کثرت مخالفان را دلیل بر حقانیت آنها بشمرند هرگز این مکتبها رشد نمی کرد.

اصل اساسی که بر تمام برنامه های آنها حاکم بود همان است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در گفتار پرمحتوایش بیان فرموده: ایها الناس لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلة اهله: «ای مردم در طریق هدایت از کمی نفرات هرگز وحشت نکنید».

مؤمن آل فرعون سمبلی بود از این مکتب، و رهروی بود از پیشقدمان این راه، و نشان داد که یک انسان با عزم و اراده راسخ ناشی از ایمان می تواند حتی در اراده فراعنه جبار اثر بگذارد و پیامبر بزرگی را از خطر برهاند.

تاریخ زندگی این مرد شجاع و هوشیار نشان می دهد که همیشه باید حرکات طرفداران حق حساب شده باشد، گاه باید ایمان را اظهار کرد و فریاد کشید، گاه باید برای هدفهای «کوتاه مدت» و «دراز مدت» ایمان را مکتوم داشت.

و تقیه چیزی جز این نیست که انسان به خاطر هدفهای مقدسش اعتقاد خود را در مقطع خاصی مکتوم دارد.

همانگونه که مجهز بودن به سلاح ظاهری برای درهم کوبیدن دشمن لازم است سلاح برنده منطق نیز ضروری است که تاءثیرش از سلاح ظاهر به مراتب بیشتر است: لذا کاری را که مؤمن آل فرعون با منطق خود انجام داد در آن شرائط خاص از هیچ سلاحی ساخته نبود.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۷

و بالاخره داستان مؤمن آل فرعون نشان می دهد که خدا اینگونه افراد با ایمان را تنبها نمی گذارد و در برابر خطرات در پناه لطف خودش قرار می دهد. این نکته نیز قابل توجه است که «مؤمن آل فرعون» طبق بعضی از روایات سرانجام به شهادت رسید، و اینکه قرآن می گوید خداوند او را از توطئه های شوم فرعونیان رهائی بخشید، منظور این است که او را از انحراف عقیده و تحمیل کفر و شرک بر او حفظ کرد.

۲ - تفویض کار به خدا

درباره اهمیت واگذاری کار خویش به خدا و توکل بر پروردگار همین بس که

در حدیثی از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمده است: الايمان له اربعة ارکان التوکل علی الله و تفویض الامر الی الله عز و جل و الرضا بقضاء الله و التسليم لامر الله: ایمان چهار رکن دارد: توکل بر خدا، واگذاری کار خویش به او و راضی بودن به قضای الهی و تسلیم در برابر فرمان خداوند.

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «المفوض امره الی الله فی راحة الابد، و العیش الدائم الرغد، و المفوض حقا هو العالی عن کل همّة دون الله:» (کسی که کار خود را به خدا واگذارد در راحت ابدی و زندگی جاودانه پر برکت است، و کسی که حقیقتاً کار خود را به خدا واگذارد برتر از آن است که به غیر او بسیندیشد). «تفویض» چنانکه راغب در مفردات می گوید: به معنی «رد کردن».

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۸

است، بنابر این «تفویض امر به خدا» به معنی واگذار نمودن کار خویش به او است، نه به این معنی که انسان دست از تلاش و کوشش بردارد که این بطور مسلم تحریفی است در معنی «تفویض» بلکه به این معنی است که نهایت کوشش و تلاش و جهاد را به کار گیرد، و هنگامی که در برابر موانع سخت قرار گرفت وحشت نکند دستپاچه نشود و دلسرد نگردد بلکه کار خود را به خدا واگذارد، و با عزمی راسخ به جهاد و تلاش ادامه دهد

«تفویض» گرچه از نظر مفهوم با «توکل» شباهت زیادی دارد ولی مرحله ای برتر از آن است، چرا که «حقیقت توکل» خدا را وکیل خویش دانستن است، ولی تفویض مفهومش واگذاری مطلق به او است، زیرا بسیار می شود که انسان وکیلی انتخاب می کند ولی به نظارت خویش نیز ادامه می دهد، اما در مقام تفویض هیچ نظری از خود ندارد.

۳ - عالم برزخ برزخ

«چنانکه» از نامش پیدا است عالمی است واسطه در میان این جهان و جهان دیگر، در قرآن مجید به همان اندازه که درباره عالم قیامت فراوان صحبت شده درباره برزخ بحث کمی دیده می شود، به همین دلیل هالهای از ابهام آنرا فرا گرفته، و خصوصیات و جزئیات آن چندان روشن نیست. حقیقت این است که آگاهی بر خصوصیات برزخ تأثیر زیادی بر مسائل اعتقادی نمی گذارد و شاید به همین جهت کمتر درباره آن در کتاب الله بحث شده است، ولی این نکته را نباید فراموش کرد که قرآن اصل وجود عالم برزخ را با صراحت بیان داشته

است.

از جمله آیاتی که به وضوح از وجود چنین عالمی خبر می دهد آیات مورد بحث است آنجا که می گوید: «آل فرعون قبل از قیام قیامت هر صبح و شام از طریق عرضه شدن بر آتش مجازات می شوند» این چیزی جز عذاب برزخی نیست.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۱۹

از سوی دیگر آیاتی که درباره حیات جاویدان شهیدان بعد از مرگ سخن می گوید، و از پاداشهای فوق العاده آنها بحث می کند گواه بوجود «نعمتهای برزخی» است.

قابل توجه اینکه در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم که فرمود: ان احدکم اذا مات عرض علیه مقعده بالغداة والعشی، ان کان من اهل الجنة فمن الجنة، و ان کان من اهل النار فمن النار، يقال هذا مقعدک حيث یبعثک الله يوم القيامة!

«هنگامی که یکی از شما از دنیا می رود جایگاه او را هر صبح و شام به او نشان می دهند، اگر بهشتی باشد جایگاهش را در بهشت، و اگر دوزخی باشد جایگاهش را در آتش، و به او می گویند: این جایگاه تو در روز قیامت است» (و همین امر باعث شادی یا عذاب روح او می شود).

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: ذلک فی الدنیا قبل يوم القيامة لان فی نار القيامة لا یكون غدو و عشی، ثم قال ان کانوا یعذبون فی النار غدوا و عشیاً ففیها بین ذلک هم من السعداء، لا و لکن هذا فی البرزخ قبل يوم القيامة الم تسمع قوله عز و جل: و يوم تقوم الساعة ادخلوا آل فرعون اشد العذاب: این در دنیا قبل از روز قیامت است، زیرا آتش قیامت صبح و شام ندارد سپس فرمود: اگر آنها در قیامت تنها صبح و شام در آتش دوزخ عذاب شوند در میان این دو باید سعادتمند باشند، چنین نیست، این مربوط به برزخ است پیش از روز.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۰

قیامت، آیا سخن خدا را (بعد از این جمله) نشنیده ای که می فرماید: «هنگامی که قیامت برپا می گردد فرمان داده می شود آل فرعون را در آتش عذاب وارد کنید».

امام نمی فرماید: در قیامت صبح و شام نیست، بلکه می فرماید آتش دوزخ

جاودانه است و صبح و شام ندارد، آنچه مجازاتش صبح و شام دارد عالم برزخ است، سپس به جمله بعد که سخن از قیامت می گوید به عنوان قرینه ای بر اینکه جمله قبل مربوط به برزخ است استدلال می فرماید. درباره برزخ و دلائل آن در جلد ۱۴ صفحه ۳۱۴ به بعد (ذیل آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون) به طور مشروح بحث کرده ایم.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۱

آیه ۴۷ - ۵۰

آیه و ترجمه

و اذ يتحاجون فی النار فيقول الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعاً فهل انتم مغنون عنا نصيباً من النار (۴۷)
قال الذين استكبروا انا كل فيها ان الله قد حكم بين العباد (۴۸)
و قال الذين فی النار لخزنة جهنم ادعوا ربكم يخفف عنا يوماً من العذاب (۴۹)
قالوا ا و لم تك تاتيكم رسلکم بالبینت قالوا بلی قالوا فادعوا و ما دعوا الکفرین الا فی ضلل (۵۰)

ترجمه :

۴۷ - به خاطر بیاور هنگامی را که در آتش دوزخ با هم محاجه می کنند، ضعفا به مستکبران می گویند: ما پیرو شما بودیم آیا (امروز) سهمی از آتش را بجای ما پذیرا می شوید؟!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۲

۴۸ - مستکبران می گویند: ما همگی در آن هستیم، خداوند در میان بندگان (به عدالت) حکم کرده است.
۴۹ - و آنها که در آتشند به خازنان جهنم می گویند: از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد.
۵۰ - آنها می گویند: آیا پیامبران شما با دلائل روشن به سراغتان نیامدند؟ می گویند: آری آنها می گویند: پس هر چه می خواهید دعا کنید، ولی دعای کافران (به جائی نمی رسد و) جز در ضلالت نیست.

تفسیر:

محاجه ضعفا و مستکبران در دوزخ!

از آنجا که مؤمن آل فرعون در پایان سخنان جمعیت فرعونیان را به مسأله

قیامت و عذاب دوزخ توجه داد، آیات مورد بحث رشته سخن را در همین زمینه به دست گرفته و دنبال می‌کند، و صحنه‌هایی از گفتگوی پر خاشگرا نه دوزخیان را در دل آتش منعکس می‌سازد. نخست می‌فرماید: «بخاطر بیاور هنگامی را که آنها در آتش دوزخ محاجه و گفتگو می‌کنند، «ضعفا» به «مستکبران» می‌گویند: ما پیروان شما بودیم، آیا اکنون سهمی از عذاب و نصیبی از آتش دوزخ را بجای ما پذیرا می‌شوید؟» (و اذ يتحاجون في النار فيقول الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا فهل انتم مغنون عنا نصيبا من النار). منظور از «ضعفا» کسانی هستند که علم کافی و استقلال فکری نداشتند، چشم و گوش بسته به دنبال سردمداران کفر حرکت می‌کردند که قرآن از آنها.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۳

به عنوان مستکبران یاد کرده است: بدون شک این پیروان در آنجا می‌دانند که رهبران آنها نیز خود گرفتار عذابند، و کمترین توانائی برای دفاع از آنها ندارند اما چرا این پیروان به آنها پناه می‌برند و تقاضا می‌کنند سهمی از عذابشان را بپذیرند؟! بعضی گفته‌اند این به خاطر آن است که در این جهان عادت کرده بودند در حوادث سخت به آنها پناه برند، در آنجا نیز ناخودآگاه به سوی این امر کشیده می‌شوند.

ولی بهتر این است که گفته شود این یک نوع سخریه و ملامت و سرزنش نسبت به آنها است، تا معلوم شود تمام ادعاهای آنها پوشالی و خالی از حقیقت بوده است

قابل توجه این که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده در یکی از روزهای غدیر خطبه‌ای خواند و ضمن دعوت مردم به توحید الهی آنها را به طاعت کسانی که خداوند امر به اطاعت آنها کرده است توجه داد و آیه فوق را یادآور شد، سپس افزود: افتدرون الاستکبار ما هو؟ هو ترک الطاعة لمن امروا بطاعته، و الترفع علی من ندبوا الی متابعته، و القرآن ينطق من هذا کثیرا، ان تدبره متدبر زجره، و وعظه!:

«آیا میدانید استکبار چیست؟ ترک اطاعت کسانی که ما، مور به اطاعت آنها هستیم و خود برترینی نسبت به آنها، قرآن از این مقوله سخن بسیار می‌گوید،

به گونه‌ای که اگر انسان در آن بیندیشد او را اندرز می‌دهد و از خلاف باز می‌دارد» (در حقیقت امام (علیه السلام) با این تعبیرات زنده و روشن می‌خواهد راه عذر را بر کسانی که وصایای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در روز غدیر فراموش کردند و دنبال دگران رفتند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۴

هشدار دهد).

به هر حال مستکبران در پاسخ این سخن سکوت نمی‌کنند اما جوابی می‌گویند که از نهایت ضعف و زبونی آنها حکایت دارد، چنانکه قرآن در آیه بعد به آن اشاره کرده می‌فرماید: «مستکبران می‌گویند: ما و شما همگی در این آتش دوزخیم، و سرنوشت مشترکی داریم، خداوند در میان بندگان به عدالت حکم کرده است»! (قال الذین استکبروا انا کمل فیها ان الله قد حکم بین العباد).

اگر می‌توانستیم مشکلی را از شما حل کنیم از خودمان حل می‌کردیم، هیچ کاری از ما در اینجا ساخته نیست، نه دفع عذاب از شما و نه از خودمان، و نه حتی پذیرش بخشی از مجازات شما.

قابل توجه اینک در آیه ۲۱ سوره ابراهیم همین پیشنهاد ضعفا در برابر مستکبران مطرح شده و در آنجا می‌خوانیم: مستکبران در جواب می‌گویند: لو هدانا الله لهدیناکم سواء علینا اجزنا ام صبرنا ما لنا من محیص: «اگر خدا ما را (به سوی راه رهایی از عذاب) هدایت کرده بود ما نیز شما را هدایت می‌کردیم (کار از اینها گذشته است) چه بی‌تابی کنیم و چه شکیبائی تفاوتی ندارد»! پیدا است که این دو جواب منافاتی با هم ندارد و مکمل یکدیگر است.

اینجا که دست آنها از هر وسیله‌ای کوتاه می‌شود رو به سوی خازنان دوزخ و ماء‌موران عذاب می‌کنند «و این دوزخیان به خازنان جهنم می‌گویند شما از پروردگارتان بخواهید یک روز عذاب را از ما بردارد» (و قال الذین فی النار لخرزنة جهنم ادعوا ربکم یخفف عنا یومامن العذاب).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۵

آنها می‌دانند که مجازات الهی بر طرف شدنی نیست، تنها تقاضایشان این است که یک روز عذاب الهی از آنان برداشته شود یک روز تخفیف بگیرند نفسی تازه

کنند، و اندکی بیاسایند، و به همین قانع هستند!
ولی مراقبان دوزخ «می‌گویند: آیا پیامبران شما با دلائل روشن به سراغتان نیامدند؟» و آیا بقدر کافی برای شما اتمام حجت نشد؟ (قالوا او لم تک تاتیکم رسلکم بالبینات).

در پاسخ «می‌گویند: آری» (قالوا بلی).
ولی خازنان دوزخ به آنان «می‌گویند: حال که چنین است هر چه می‌خواهید دعا کنید، اما بدانید دعای کافران بجائی نمی‌رسد و ضایع و نابود می‌شود» (قالوا فادعوا و ما دعاء الکافرین الا فی ضلال).
شما خود معترفید که پیامبران الهی با دلائل روشن آمدند، اما به آنها اعتنا نکردید و کافر شدید، بنابراین هر چه دعا کنید سودی ندارد، چرا که خدا دعای کافران را نمی‌پذیرد.

جمعی از مفسران در تفسیر جمله اخیر گفته‌اند منظور این است که شما خودتان دعا کنید زیرا ما بدون اذن پروردگار نمی‌توانیم دعا کنیم، اشاره به این که وقتی ما چنین اجازه‌ای نداشته باشیم باید بدانید درهای نجات به روی شما بسته است، درست است که کافر در قیامت مؤمن می‌شود، اما این ایمان چیزی از آثار کفر او نمی‌کاهد، لذا همچنان نام کافر بر او می‌ماند.

ولی تفسیر اول مناسبت به نظر می‌رسد.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۶

آیه ۵۱ - ۵۵

آیه و ترجمه

انا لنصر رسلنا و الذین ءامنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهد (۵۱)
یوم لا ینفع الظلمین معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار (۵۲)
و لقد ءاتینا موسی الہدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتب (۵۳)
هدی و ذکرى لاولى الالبب (۵۴)
فاصبر ان وعد الله حق و استغفر لذنبک و سبّح بحمد ربک بالعشی و الابکر (۵۵)
ترجمه :

۵۱ - ما به طور مسلم رسولان خود، و کسانی را که ایمان آورده‌اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان به پا می‌خیزند، یاری می‌دهیم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۷

۵۲ - روزی که عذر خواهی ظالمان سودی نمی‌بخشد، و لعنت خدا از آن آنها و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنها است.

۵۳ - ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب (تورات) قرار دادیم

۵۴ - کتابی که مایه هدایت و تذکر برای صاحبان عقل بود.

۵۵ - صبر و شکیبائی پیشه کن که وعده خدا حق است و برای گناهت استغفار نما و تسبیح و حمد پروردگارت را هر صبح و شام بجا آور.

تفسیر:

ما مؤمنان را یاری می‌دهیم.

از آنجا که در آیات گذشته سخن از محاجه و گفتگوهای دوزخیان بود که نمی‌توانند یکدیگر را یاری کنند، و نه کسی به یاری آنها می‌شتابد، و از آنجا که در آیات پیش از آن نیز سخن از «مؤمن آل فرعون» آن مردمجاهد و مبارز کم نظیر و حمایت خداوند از او مطرح بود، در آیات مورد بحث به عنوان یک قانون کلی حمایت خویش را از پیامبران و مؤمنان در دنیا و آخرت بیان می‌دارد.

می‌فرماید: «ما بطور مسلم رسولان خود و کسانی را که ایمان آورده‌اند در

زندگی دنیا و روز قیامت که گواهان بر پا می‌خیزند یاری می‌دهیم» (انا

لنصر رسلنا و الذین آمنوا فی الحیوة الدنیا و یوم یقوم الاشهد).

حمایتی بی‌دریغ و مؤکد به انواع تاءکید، حمایتی که بی‌قید و شرط است و به همین جهت انواع پیروزیها را به دنبال دارد، و اعم از پیروزی در منطق و بیان، یا پیروزی در جنگها، یا فرستادن عذاب الهی بر مخالفان و نابود کردن آنان و یا امدادهای غیبی که قلب را تقویت و روح را به لطف الهی نیرومند و قوی می‌سازد.

در اینجا به تعبیر تازه‌های درباره روز قیامت برخورد می‌کنیم و آن «یوم یقوم

الاشهد» (روزی که گواهان قیام می‌کنند) می‌باشد.

«اشهد» جمع «شاهد» یا شهید است (همانگونه که اصحاب

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۸

جمع «صاحب» و «اشراف» جمع «شریف» است) و به هر حال به

معنی گواهان است.

در اینکه این گواهان کیانند تفسیرهای مختلفی شده است که همه قابل جمع

است:

- ۱ - منظور فرشتگان مراقب اعمال آدمی است.
 - ۲ - منظور پیامبران می باشد که گواهان امتها هستند.
 - ۳ - مقصود فرشتگان و پیامبران و مؤمنانند که گواهان اعمال انسانها می باشند.
- اما احتمال اینکه اعضاء پیکر انسان نیز داخل در این بحث باشد بعید به نظر می رسد، زیرا واژه «اشهاد» هر چند معنی گسترده ای دارد اما تعبیر به «یوم یقوم الاشهاد» (روزی که گواهان قیام می کنند) با آن متناسب نیست.
- این تعبیر اشاره به نکته جالبی است و می خواهد بگوید آن روزی که همه خلائق در آن جمعند گواهان در آن محضر بزرگ قیام می کنند، و رسوائی در آنجا بدترین رسوائی است، و پیروزی نیز برترین پیروزی است، ما در آن روز مؤمنان و رسولان خود را یاری می کنیم و بر آبروی آنها در آن محضر بزرگ می افزائیم. اما آن روز روز رسوائی و بدبختی کافران و ظالمان است، چنانکه در آیه بعد می افزاید: «همان روزی که عذرخواهی ظالمان سودی نمی بخشد، و لعنت خدا مخصوص آنها است، و خانه و جایگاه بد نیز به آنها تعلق دارد» (یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم و لهم اللعنة و لهم سوء الدار).
- از یکسو عذرخواهی آنها در برابر گواهان به جایی نمی رسد و رسوائی در آن محضر بزرگ دامانشان را می گیرد.
- از سوی دیگر از رحمت خدا دورند و لعنت که همان بعد معنوی از رحمت است گریبانگیرشان می شود.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۲۹

و از سوی سوم از نظر جسمانی نیز در شکنجه و عذابند، و در بدترین جایگاه در آتش دوزخ!

سوال :

در اینجا سؤال مهمی مطرح می شود و آن اینکه: اگر خداوند وعده پیروزی پیامبران و مؤمنان را به صورت مؤکد داده، پس چرا ما در طول تاریخ شاهد کشتار جمعی از پیامبران و مؤمنان به دست کفار بی ایمان هستیم؟ چرا گاه آنها شدیداً در تنگنا واقع می شدند؟ و یا از نظر نظامی شاهد شکست بودند؟ مگر وعده الهی تخلف پذیر است؟!

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می‌شود، و آن اینکه: مقیاس سنجش بسیاری از مردم در ارزیابی مفهوم پیروزی بسیار محدود است، آنها پیروزی را تنها در این می‌دانند که انسان دشمن را به عقب براند و چند روزی حکومت را به دست گیرد.

آنها پیروزی در هدف، و برتری مکتب را به حساب نمی‌آورند، آنها الگوشدن یک مجاهد شهید را برای نسلهای موجود و آینده در نظر نمی‌گیرند، آنها عزت و سربلندی در نزد همه آزادگان جهان و جلب خشنودی و رضایت خدا را به هیچ می‌انگارند.

بدیهی است در چنان ارزیابی محدودی این ایراد پاسخ ندارد، اما اگر دید خود را وسیعتر و افق فکر خود را بازتر کنیم و ارزشهای واقعی را در نظر بگیریم آنگاه به معنی عمیق آیه پی خواهیم برد.

«سید قطب» در تفسیر «فی ظلال» در اینجا سخنی دارد که شاهد ارزنده‌ای بر این مقصود است.

او قهرمان میدان کربلا حسین عزیز (علیه السلام) را مثال می‌زند و چنین می‌گوید:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۰

«حسین رضوان الله علیه در چنان صحنه بزرگ از یکسو، و دردناک از سوی دیگر، شربت شهادت نوشید، آیا این پیروزی بود یا شکست؟! در مقیاس کوچک و صورت ظاهر شکست بود، اما در برابر حقیقت خالص و مقیاسهای بزرگ پیروزی عظیمی به شمار می‌آید. برای هر شهیدی در روی زمین قلوب پاک انسانها می‌لرزد، عشق و عواطف را بر می‌انگیزد، و غیرت و فداکاری را در نفوس به جنب و جوش می‌آورد، همانگونه که حسین (رضوان الله علیه) چنین کرد. این سخنی است که هم شیعیان و هم غیر شیعیان از سائر مسلمین، و هم گروه عظیمی از غیر مسلمانان در آن متفق و هم عقیده‌اند. چه بسیار شهیدانی که اگر هزار سال زنده می‌ماندند نمی‌توانستند به مقدار شهادتشان عقیده و مکتب خود را یاری کنند، و قدرت نداشتند این همه مفاهیم بزرگ انسانی را در دلها به یادگار گذارند، و هزاران انسان را با آخرین سخنان خود که با خونشان می‌نویسند به کارهای بزرگ وادار کنند. آری این سخنان و خطبه‌های آخرین که با خط خونین نوشته شده است پیوسته

زنده می ماند، و فرزندان و نسلهای آینده را به حرکت درمی آورد، و ای بسا تمام تاریخ را در طول قرون و اعصار تحت تأثیر خود قرار می دهد. باید بر این سخن بیفزائیم که ما شیعیان همه سال با چشم خود آثار حیات امام حسین عزیز (علیه السلام) و دوستان شهیدش را در کربلامی بینیم که جلسات سوگواری آنها سرچشمه چه جنبشهای عظیمی می شود؟! ما با چشم خود شاهد و ناظر حرکت میلیونها نفر مسلمان بیدار در ایام عاشورای حسینی برای ریشه کن ساختن کاخ ظلم و استبداد و استعمار بودیم. ما با چشم خود دیدیم که این نسل فداکار که درس خویش را در مکتب امام

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۱

حسین (علیه السلام) و مجالس یادبود و ایام عاشورای او خوانده بود چگونه با دست خالی از هر گونه سلاح قدرتمندترین سلاطین جبار را از تخت خود پائین کشیده اند.

آری ما با چشم دیدیم چگونه خون حسین در عروق آنها به جریان افتاد و تمام محاسبات سیاسی و نظامی ابرقدرتها را بر هم زد.

آیا این پیروزی حسین (علیه السلام) و یارانش نبود که توانستند بعد از ۱۳ قرن چنان قدرتمندی کنند؟

سؤال دیگر

سؤال دیگری نیز در اینجا مطرح می شود، و آن اینکه آیه فوق می گوید: در روز قیامت عذرخواهی ظالمان مؤثر نیست، در حالی که در آیه ۳۶ سوره مرسلات می خوانیم در آن روز اصلاً به آنها اجازه عذرخواهی داده نمی شود و لا یؤذن لهم فیعتذرون این دو چگونه با هم سازگار است؟

در پاسخ باید به دو نکته توجه کرد: نخست اینکه روز قیامت موافقی دارد که شرائط آن با هم متفاوت است، در پاره ای از موافق زبان از کار می افتد و دست و پا و اعضا و جوارح به سخن می آیند و گواهی می دهند، اما در پاره ای دیگر از موافق زبان گشوده می شود و انسان سخن می گوید (چنانکه آیات ۶۵ سوره یس از یکسو، و آیات گذشته همین سوره درباره گفتگوها و مشاجرات دوزخیان شاهد این مدعا است).

بنابراین هیچ مانعی ندارد که در بعضی از موافق اجازه عذرخواهی به آنها داده نشود؟ در حالی که در موافق دیگر عذرخواهی می کنند اما سودی ندارد.

نکته دیگر اینکه: گاه انسان سخنی می‌گوید اما بی‌فایده و بیهوده است، در چنین مواردی گوئی اصلاً سخنی نگفته، بنابراین جمله «به آنها اجازه عذر خواهی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۲

داده نمی‌شود» ممکن است به این معنی باشد که عذر خواهی آنها بیهوده است.

سپس قرآن یکی از موارد یاری رسولان و پیروزی آنها را در پرتو حمایت الهی بر دشمنان عنوان کرده می‌گوید: ما به موسی هدایت بخشیدیم و بنی اسرائیل را وارثان کتاب آسمانی (تورات) قرار دادیم (ولقد آتینا موسی الهمدی و اورثنا بنی اسرائیل الکتاب).

هدایتی که خداوند به موسی ارزانی داشت معنی گسترده‌ای دارد که هم‌مقام نبوت و وحی را شامل می‌شود، و هم کتاب آسمانی یعنی تورات، و هم هدایت‌هایی که در مسیر انجام رسالتش به او داده شد، و معجزاتی که در اختیار او قرار گرفت.

تعبیر به میراث در مورد تورات بخاطر این است که بنی اسرائیل نسلی بعد از نسل دیگر آنها را در اختیار گرفتند، و می‌توانستند از آن بهره‌گیری کنند بی‌آنکه زحمتی برای آن کشیده باشند، همچون میراث‌های معمولی که بدون زحمت در اختیار انسان قرار می‌گیرد، هر چند آنها این میراث بزرگ الهی را ضایع کردند.

در آیه بعد می‌افزاید: «این کتاب آسمانی هم مایه هدایت بود، هم یادآوری برای صاحبان عقل» (هدی و ذکری لاولی الالباب).

تفاوت «هدایت» و «ذکری» در این است که هدایت در آغاز کار است، اما تذکر به عنوان یادآوری در برابر مسائلی است که انسان قبلا شنیده و به آن ایمان آورده اما از صفحه خاطرش محو شده است، و به تعبیر دیگر کتب آسمانی هم

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۳

آغازگر هدایت است هم تداوم بخش آن.

ولی هم در آغاز، و هم در ادامه کار، بهره واقعی را «اولوالالباب» و صاحبان مغز و اندیشه می‌برند، نه نابخردان لجوج و نه متعصبان چشم و گوش بسته.

در آخرین آیه مورد بحث سه دستور مهم به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهد که در حقیقت دستوراتی است عمومی و همگانی هر چند مخاطب شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. نخست می‌گوید: «صبر و شکیبائی پیشه کن که وعده خدا حق است» (فاصبر ان وعد الله حق). در برابر عناد و لجاجت دشمنان و کارشکنی آنان صبر کن. در مقابل نادانی جمعی از دوستان و سستی و سهل انگاری و احیانا آزارآنان صبر کن. و در برابر تمایلات نفس و هوسهای سرکش و خشم و غضب نیز شکیبائی نما. خلاصه کلید پیروزی تو در تمام زمینه‌ها صبر و استقامت است. بدان که وعده خداوند در مورد پیروزی تو و امتت تخلف ناپذیر است، این ایمان به حقانیت وعده الهی تو را در مسیرت دلگرم و پر استقامت می‌کند، و تحمل ناملایمات را بر تو و مؤمنان آسان می‌سازد. در قرآن مجید بارها پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مأمور به صبر شده که گاهی به صورت مطلق است، همانند آیه مورد بحث، و بعضی آیات دیگر، و گاه در بعضی موارد مخصوص ذکر شده است مانند آیه ۳۹ و ۴۰ سوره ق «فاصبر علی ما یقولون»: «در برابر آنچه آنها می‌گویند و نسبتهای ناروایی که به تو می‌دهند صبر کن» در جای دیگر می‌گوید: «با آن دسته از یارانست که (ظاهرا فقیرند اما هر صبح و شام پروردگار خویش را می‌خوانند و عبادت می‌کنند صبر و شکیبائی کن و از آنها جدا

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۴

مشو» (کهف - ۲۸). تمام پیروزیهایی که نصیب پیامبر و مسلمانان نخستین شد در سایه همین صبر و استقامت بود، و امروز نیز بدون آن غلبه بر دشمنان فراوان و مشکلات زیاد ممکن نیست. در دستور دوم می‌فرماید: «و برای گناهت استغفار کن» (و استغفر لذنبک). مسلم است پیامبر بخاطر مقام عصمت مرتکب گناهی نمی‌شد، ولی چنانکه گفته‌ایم این گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر انبیاء (علیهم‌السلام) اشاره به گناهان نسبی است،

چرا که گاهی اعمالی که در مورد افراد عادی عبادت و حسنات است در مورد انبیای بزرگ گناه محسوب می شود چرا که «حسنات الابرار سیئات المقربین».

یک لحظه غفلت و حتی یک ترک اولی در مورد آنها سزاوار نیست، و به خاطر مقام والا و سطح عالی معرفتشان باید از همه این امور برکنار باشند و هرگاه از آنها سر زند از آن استغفار می کنند.

اما این که بعضی گفته اند منظور گناهان امت است، یا گناهایی که دیگران در مورد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انجام دادند، و یا استغفار در اینجا تعبدی است، بعید به نظر می رسد.

در آخرین دستور می فرماید: «تسبیح و حمد پروردگارت را هر عصر و صبح بجا آور» (و سبوح بحمد ربک بالعشی و الابرار).

«عشی» به معنی بعد از ظهر تا قبل از غروب آفتاب است و «ابرار» بین الطلوعین را می گویند.

ممکن است «عشی» و «ابرار» اشاره به دو وقت معین عصرگاهان و صبحگاهان باشد که انسان آمادگی برای حمد و تسبیح الهی دارد، چرا که هنوز مشغول کار روزانه نشده، و یا آن را به پایان رسانیده است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۱۳۵

و ممکن است به معنی دوام حمد و تسبیح در مدت تمام شبانه روز باشد، و این تعبیر معمول است که فی المثل می گوئیم: «صبح و شام از او مراقبت کنید، یعنی همیشه».

بعضی این حمد و تسبیح را اشاره به نمازهای صبح و عصر یا تمام نمازهای پنجگانه دانسته اند، در حالی که ظاهر تعبیر آیه مفهومی وسیعتر از آن دارد و نمازها می تواند فقط مصداقی از آن باشد.

به هر حال این سه دستور جامع در زمینه خودسازی و آمادگی برای پیروزیها در سایه لطف الهی است، و این زاد و توشه ای است در مسیر وصول به اهداف بزرگ.

قبل از هر چیز تحمل و شکیبائی در برابر شدائد و موانع، سپس پاک ساختن صفحه دل از زنگار گناه و از هر گونه آلودگی، و بعد آراستن آن بایاد پروردگار، آراستنی که تسبیح و حمد به معنی منزله دانستن خداوند از هر گونه عیب و نقص و ستایش او بر هر حسن و کمال را شامل می گردد.

حمد و تسبیحی که در مورد خالق است ولی پرتوش در دل مخلوق نیز می افتد،
و او را از عیوب پاک کرده، به صفات کمالیه آراسته می سازد.

بعد ←

↑ فرست

→ قبل